

ردپای تهاجم فرهنگی در کتاب‌های آموزش زبان انگلیسی

دکتر قدرت حاجی رستم‌لو
استادیار دانشگاه امام حسین (ع)

چکیده

برتری طلبی غربی‌ها، زمانی آنها را وادار کرده بود که به ممالک دیگر لشکرکشی کرده و آنها را مستعمره خود کنند. اما با گذشت زمان و گسترش ارتباطات این نوع استعمار کارآمدی خود را از دست داد و غربی‌ها به این فکر افتادند که برای حفظ آنچه که به دست آورده بودند و همچنین برای گسترش حوزه نفوذ خود در کشورهای هدف مجبور هستند به فرهنگ و افکار ملت‌ها تسلط یافته و آنها را در جهت منافع خود هدایت کنند، و به این ترتیب تهاجم فرهنگی سازمان یافته غرب علیه این کشورها آغاز شد. آنها برای موفقیت در این عرصه از تمام ابزارهای ممکن از قبیل ارسال مبلغین برای تبلیغ مستقیم، نشر کتاب و مجلات، کانال‌های رادیو تلویزیونی و حتی از نهادهای سیاسی و اقتصادی بین‌المللی نیز همواره بهره جسته‌اند. بر اساس بررسی‌های انجام گرفته، در چند دهه گذشته به دلیل گسترش تقاضا برای یادگیری زبان انگلیسی در کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته، غربی‌ها تلاش کرده‌اند از کتب آموزشی زبان انگلیسی نیز که تقریباً تولید و توزیع آنها انحصاراً در اختیار خودشان قرار دارد، به عنوان ابزاری برای خدمت به اهداف تهاجم فرهنگی خود استفاده کنند. ترویج فرهنگ بی‌بند و باری و ضداخلاقی، تخطئه دین و دینداری، برجسته‌نمایی موفقیت‌های غرب و بی‌توجهی به جایگاه خانواده بعضی از مشخصه‌های این هجمه فرهنگی هستند که برخی از مصداق‌های آنها در کتب آموزش زبان انگلیسی در این مقاله به طور مستند مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ - تهاجم فرهنگی - زبان - آموزش زبان انگلیسی - کتاب‌های آموزش زبان

انگلیسی

مقدمه

بررسی‌ها نشان می‌دهد که نگاه غرب و اروپا به جهان اسلام همواره نگاهی تحقیرآمیز و استیلاجویانه بوده است و آنها همیشه در پی آن بوده‌اند که از ممالک اسلامی به عنوان طعمه، بهره‌برداری لازم را به عمل آورند. آنها حتی در دوره‌ای که از قافله تمدن عقب مانده بودند همین نگاه را به دنیای اسلام داشتند. دوره دویست ساله جنگ‌های صلیبی برای آنها فرصتی فراهم آورد تا به طور دقیق با پیشرفت‌ها و دستاوردهای تمدن اسلامی آشنا شوند و ذخایر علمی و فرهنگی اسلام را به یغما ببرند. به نظر می‌رسد این آشنایی و غنائم به دست آمده در طول این جنگ‌ها زمینه بروز رنسانس اروپا را به وجود آورد. بعدها با پیشرفت علم و صنعت در اروپا تولیدات صنعتی و غیر صنعتی بازارهای غرب را به اشباع رساند و آنها از یک طرف به دنبال بازارهای فروش برای محصولات خود بودند و از طرفی دیگر می‌خواستند مواد اولیه لازم را از دیگر نقاط دنیا وارد کنند. در این میان ذخایر طبیعی غنی و بازارهای مصرف کشورهای اسلامی برای آنها به اندازه کافی و سوسه انگیز بود، به طوری که آنها به فکر استعمار و استثمار کشورهای و ملت‌های مسلمان افتادند و بدین ترتیب این کشورها یکی پس از دیگری تبدیل به مستعمره شدند. آنها به هیچ وجه به آنچه که به دست آورده بودند قانع نبودند و درصدد آن بودند که این استیلا و چیرگی را به نحوی تثبیت کنند. این هدف نمی‌توانست با چیزی غیر از تخلیه فرهنگی و تغییر افکار و ارزش‌های ملت‌های مورد هجوم تحقق پیدا کند. آنها این حرکت را به طور دقیق برنامه‌ریزی کرده و به شکل مزورانه‌ای آن را به اجرا گذاشتند و در حقیقت تهاجم فرهنگی خود را به دنیای اسلام آغاز نمودند. در طول قرن بیستم گسترش اطلاعات و ارتباطات و همچنین نیاز جدی کشورهای شرقی به علم و فناوری غرب،

علی‌الخصوص آمریکا، ایجاب می‌کرد که مردم این کشورها زبان انگلیسی را فراگیرند. این موضوع فرصت بهینه دیگری را برای غربی‌ها فراهم آورد تا فرهنگ مادی و ضداخلاقی خود را در قالب متون و محتواهای آموزشی به کشورهای دیگر و مخصوصاً به ملت‌های مسلمان ارائه کنند و از این رهگذر اهداف تهاجم فرهنگی خود را دنبال نمایند. در این مقاله ضمن پرداختن به مفهوم فرهنگ و تهاجم فرهنگی مصادیق و جلوه‌های این هجمه در کتب آموزشی زبان انگلیسی مورد کنکاش قرار می‌گیرد.

مفهوم فرهنگ

فرهنگ مقوله‌ای است بسیار وسیع و از این رو طیف گسترده‌ای از معانی و تعاریف را به خود اختصاص داده است. (کروبر و کلاکان، ۱۹۵۴)^۱ بیش از سیصد معنی و تعریف از واژه فرهنگ ارائه کرده‌اند که این خود حکایت از پیچیدگی، گستردگی و اهمیت این پدیده دارد. برخی از تعاریف ارائه شده از فرهنگ آن قدر وسیع و عام هستند که در واقع مرز بین فرهنگ و تمدن را نادیده می‌گیرند. به عبارت دیگر در این نوع تعاریف فرهنگ و تمدن به عنوان پدیده‌های ممتاز دیده شده و تمدن زاییده فرهنگ تلقی نمی‌گردد. تعریف (جان بادلی، ۱۹۹۴)^۲ در کتاب مردم شناسی فرهنگی، نقل شده در (جرویس، ۲۰۰۵)^۳ از این گونه تعاریف می‌باشد. او می‌گوید فرهنگ در برگیرنده سه عنصر می‌باشد: تفکر انسان‌ها، آنچه آنها انجام می‌دهند و آنچه که به عنوان مصنوعات و محصولات عینی تولید می‌کنند.

1- Kroeber and Kluckhohn

2- John Bodley

3- Jervis

«آداسکو» و همکارانش، ۱۹۹۰) نیز تقریباً نگاهی عام و وسیع به فرهنگ دارند ولی در تعریف آنها تمدن و فرهنگ خیلی ممتزج به نظر نمی‌رسند. آنها فرهنگ را یک مقوله چهار بعدی تلقی می‌کنند: بعد زیبایی شناختی که شامل ادبیات، موسیقی، سینما و فعالیت‌هایی نظیر اینها می‌باشد. بعد جامعه شناختی فرهنگ که دربرگیرنده نهاد خانواده و ماهیت آن، روابط بین افراد و آداب و رسوم اجتماعی است. بعد معنا شناختی فرهنگ که نظام فکری و ارزش‌های جامعه را شکل می‌دهد، و سرانجام بعد عملی فرهنگ که رفتارهای فردی و اجتماعی و استفاده از زبان را درخود جای داده است.

در تفکر اسلامی نیز فرهنگ به معنای وسیع آن مورد توجه قرار گرفته است و به عنوان روح و جان تمدن تلقی می‌گردد. از نظر استاد مصباح یزدی (۱۳۷۹) فرهنگ دارای سه عنصر اصلی است: عنصر باورها و عقاید مربوط به خدا، عنصر ارزشها و خوب و بدها، و عنصر شیوه‌های رفتار برخاسته از بینش‌ها و ارزش‌ها. این معنی وسیع ولی متمایز از تمدن فرهنگ در بیانات مقام معظم رهبری نیز دیده می‌شود. ایشان می‌فرمایند: «فرهنگ هر جامعه‌ای و ملتی و هر انقلابی به مجموعه دستاوردهای ذهنی در آن جامعه که شامل دانش، اخلاق، سنن، آداب و چیزهایی که از اینها سرچشمه می‌گیرد گفته می‌شود.» (نقل از هدایتخواه، ۱۳۷۴: ۱۲) فرهنگ به این معنا جایگاهی اساسی و زیربنایی در هر جامعه دارد، «چرا که سایر شئون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و حقوقی یک جامعه از فرهنگ آن ناشی می‌شود. فرهنگ یک جامعه است که روابط اقتصادی را در آن جامعه تنظیم و خط مشی‌ها و اصول سیاسی را معین، مقررات اجتماعی و ارزش‌های حقوقی و اخلاقی را تعیین می‌نماید.»

(هدایتخواه، ۱۳۷۴: ۱۲) تعبیر زیبای مقام معظم رهبری از فرهنگ به عنوان عقبه یک ملت حکایت از همان اهمیت و جایگاه والای فرهنگ در جامعه دارد. ایشان در بیان این تعبیر می‌فرمایند: «عقبه ما در مبارزه ملت با قلدری استکبار جهانی عبارت از فرهنگ ما بود. منطقه عقبه ما عبارت از اخلاق اسلامی، توکل به خدا، ایمان و علاقه به اسلام بود.» (سخنرانی ۱۳۷۱/۵/۲۱)

با اندک تأمل می‌توان دریافت که همین نقش کلیدی و زیربنایی فرهنگ است که استعمارگران را به خود جلب کرده است و آنها تثبیت برنامه‌های استکباری خود را در هجوم به فرهنگ کشورهای اسلامی و منسوخ نمودن آن می‌بینند. چرا که بی‌خاصیت کردن آن دقیقاً به معنی ایجاد زمینه لازم برای تسلط اقتصادی و سیاسی آنها خواهد بود.

تهاجم فرهنگی

بر خلاف واژه فرهنگ، تهاجم فرهنگی دارای پیچیدگی و تنوع معنایی زیادی نیست و تقریباً بیشتر علما و محققین تعاریف قرینی از این مقوله ارائه کرده‌اند. رهبر معظم انقلاب تهاجم فرهنگی را این چنین تعریف می‌کند: «تهاجم فرهنگی به این معنی است که یک مجموعه سیاسی یا اقتصادی برای اجرای مقاصد خاص خود و اسارت یک ملت، به بنیان‌های فرهنگی آن ملت هجوم می‌برد. در این هجوم باورهای تازه‌ای را به زور و به قصد جایگزینی با فرهنگ و باورهای ملی آن ملت وارد کشور می‌کنند.» (نقل از کتاب فرهنگ و تهاجم فرهنگی)

تهاجم فرهنگی از نظر ماهوی پدیده‌ای جدید و متعلق به دوران معاصر نیست، بلکه در طول تاریخ همواره در عرض و یا در طول جنگ‌های نظامی و اقتصادی،

هجوم به فرهنگ‌ها و تلاش برای منسوخ و منکوب کردن فرهنگ‌های مغلوب و مکشوف مطرح بوده است. با این حال، شکل سازمان یافته و نظام مند تهاجم فرهنگی مقوله‌ای تقریباً نو و تازه به نظر می‌رسد که هدف آن تثبیت بلند مدت منافع کشورهای مهاجم در کشورهای هدف می‌باشد.

هدایتخواه (۱۳۷۴) تهاجم فرهنگی سازمان یافته غرب را با هشت مشخصه مهم زیر معرفی می‌کند:

نامرئی و نامحسوس است، درازمدت و دیرپا است، ریشه‌ای و عمیق است، همه جانبه است، حساب شده، دارای برنامه و برخوردار از امکانات و ابزارهای گسترده است، قربانیان آن معمولاً قشر جوان و نوجوان هستند، کارساز و خطر آفرین است و فراگیر است.

این نوع تهاجم فرهنگی برنامه ریزی شده معمولاً با الغای فرهنگ خودی آغاز می‌شود. به عبارت دیگر، آنها با استفاده از ابزارهای مختلف مردم را نسبت به میراث فرهنگی خود مشکوک کرده و به مرور آنها را نسبت به آنچه دارند بی‌اعتنا می‌کنند. در این راستا اقداماتی از قبیل تغییر خط و زبان ملی، دین زدایی، تحقیر و بی‌ارزش جلوه دادن دستاوردهای ملت‌ها و استعدادهای آنها و فرقه‌گرایی مورد توجه استعمارگران فرهنگی قرار گیرد. به طور معمول حاصل این اقدامات ایجاد بی‌هویتی فرهنگی در کشورهای هدف می‌باشد. بروز بی‌هویتی فرهنگی، زمینه لازم را برای القای فرهنگ بیگانه به وجود می‌آورد. آنها برای تحقق بخشیدن به این هدف نخست نظام آموزش و پرورش را در کشورهای مورد نظر مورد هدف قرار داده و سعی می‌کنند آموزش به سبک غربی را به مرور جایگزین آن نمایند. به موازات این اقدام و با استفاده از تمام ابزارهای موجود تبلیغات سنگینی را در جهت القای مظاهر زیانبار

تمدن غرب در اذهان و افکار ملت‌های مورد هجوم به راه می‌اندازند. تا دو دههٔ اخیر این تبلیغ از طریق کانال‌های رادیو تلویزیونی، نشر کتب و مجلات، ارسال مبلغین برای تبلیغ مستقیم، استفاده از نهادهای سیاسی و اقتصادی بین‌المللی و غیره انجام می‌پذیرفت. غربی‌ها در بیست سال گذشته با درک این موضوع که در کشورهای مورد هدف آنها یادگیری زبان انگلیسی به یک ضرورت تبدیل گردیده است و تقریباً همهٔ اقشار این کشورها به نوعی یادگیری این زبان را در برنامهٔ خود قرار داده‌اند، به این فکر افتادند که از این بستر نیز در راستای اهداف تهاجم فرهنگی خود بهره‌جویند و به نظر می‌رسد تا حد زیادی نیز موفق بوده‌اند.

زبان، فرهنگ و تهاجم فرهنگی

زبان مهم‌ترین مشخصه انسان است، مشخصه‌ای که او را از سایر موجودات متمایز کرده و پیشرفت‌های او را در عرصهٔ ادبیات، هنر و علم و فناوری امکان‌پذیر نموده است. زبان پدیده‌ای قائم به فرد نیست، بلکه نظامی است که آن را جامعه و زندگی اجتماعی به انسان تحمیل کرده است و این موضوع نقطه اتصال و ارتباط زبان و فرهنگ را می‌نمایاند. به عبارت روشن‌تر زبان محصول زندگی اجتماعی و بخشی از فرهنگ مربوط به آن جامعه را تشکیل می‌دهد.

در تبیین رابطهٔ زبان و فرهنگ، مردم‌شناسان اولیه برایین باور بودند که زبان و ساختار آن به طور کلی متأثر از محیط فرهنگی مربوط به خود می‌باشد. از نظر آنها مغز انسان ساختاری انعطاف‌پذیر دارد، که قادر است هر نوع فرهنگی را بدون توجه به محدودیت‌های ژنتیکی و زیستی جذب و هضم نماید. برای اثبات این نظریه نمونه‌هایی از رنگ‌های مختلف را در میان قبایل سرخ پوست آمریکا ارائه کردند و از

آنها خواستند که اسامی رنگ‌ها را بیان کنند. در این بررسی نتیجه‌گیری شد که تشخیص رنگ‌های طیف یک پدیده قراردادی است و طیف رنگی را ما که به نام‌های سبز، زرد و غیره می‌شناسیم، ریشه در واقعیت‌های طبیعی ندارد، بلکه تحت تأثیر فرهنگ حاکم گروه‌های مختلف ممکن است آن را به شکل‌های مختلف طبقه‌بندی کنند. امروزه در محافل مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی، اعتقاد به حاکمیت مطلق فرهنگ بر زبان تنها نظریه رایج در مورد ارتباط این دو مقوله نمی‌باشد، بلکه رابطه آنها به شکل‌های دیگری نیز تبیین گردیده است، ولی آنچه که از دیدگاه کاربردی و مخصوصاً از نظر زبان‌شناسان کاربردی مورد تأکید قرار گرفته است، این است که زبان ابزار برقراری ارتباط و فرهنگ تعیین‌کننده بنیاد این ارتباط می‌باشد. فرهنگ نه تنها معین می‌کند که چه کسی با چه فرد دیگری ارتباط برقرار می‌کند، بلکه همان فرهنگ است که مشخص می‌کند آنها درباره چه چیزی باید صحبت کنند و اصولاً چگونه این صحبت باید انجام گیرد. همچنین همان فرهنگ، معین می‌کند که طرفین در چه شرایطی، چه محتوای زبانی را و در چه قالبی به کار ببرند.

امتزاج ذاتی دو مقوله زبان و فرهنگ ایجاب می‌کند که در آموزش زبان دوم خواسته و یا ناخواسته فرهنگ مربوط به آن زبان نیز آموزش داده شود، چرا که محتویات مورد استفاده برای آموزش یک زبان به طور طبیعی آکنده از مفاهیم، ارزش‌ها و مفروضات مربوط به آن زبان می‌باشند که عملاً تدریس زبان بدون وجود اینها و یا به عبارتی تدریس و آموزش زبان منهای فرهنگ مربوط، چیزی شبیه انسان بی روح خواهد بود.

لاینفک نبودن زبان از فرهنگ و انتقال قهری فرهنگ در آموزش زبان دوم موضوعی بدیهی است که تقریباً همه محققین و دست‌اندرکاران آموزش زبان دوم

بر آن تأکید دارند و حتی برای زبان آموزانی که قصد مسافرت و یا اقامت در کشورهای دیگر را دارند، آشنایی کافی با فرهنگ آنها به عنوان یک ضرورت تلقی می‌گردد. با این حال، برخی از اندیشمندان آموزش زبان دیدگاهی افراطی را در خصوص جایگاه فرهنگ، در آموزش زبان دوم دنبال می‌کنند و تصور می‌کنند که آشنایی فرهنگی حاصله از طریق تدریس مطالب زبان کافی نیست و بنابراین تأکید می‌کنند که بسته‌های ویژه فرهنگی به طور خاص باید در آموزش زبان دوم ارائه گردد. («کرامسچ» و همکارانش، ۱۹۹۶)^۱ در این ارتباط می‌گویند: فرض این موضوع که آموزش زبان دوم به معنی آموزش فرهنگ نیز است و بنابراین نباید به طور خاص به فرهنگ پرداخت، به معنی نادیده گرفتن پیچیدگی فرهنگ، آموزش زبان و برقراری ارتباط می‌باشد.

امروزه حاصل این نوع اندیشه افراطی در خصوص جایگاه فرهنگ در آموزش زبان دوم عرضه کتب آموزشی زبان‌های اروپایی و مخصوصاً زبان انگلیسی است که فرهنگ غرب و علی‌الخصوص ابعاد ضد اخلاقی و ضد دینی آن را ترویج می‌کنند. برخی از این کتب آموزشی آن قدر این موضوعات را در سطح وسیعی مطرح می‌کنند که بعضی وقتها انسان فکر می‌کند در کشورهای غربی چیزی غیر از مظاهر مختلف فساد اخلاقی وجود ندارد. طرح فوق العاده گسترده این موضوعات در بعضی از این کتب آموزشی حتی موضوع اصلی آنها یعنی آموزش زبان را تحت الشعاع قرار می‌دهد و به نظر می‌رسد که این کتاب‌ها برای تبلیغ فرهنگی طراحی گردیده‌اند، نه برای آموزش زبان.

از آنجایی که بیشتر این نوع کتاب‌های آموزشی در کشورهای شرقی و کشورهای مسلمان مورد استفاده قرار می‌گیرند، به نظر می‌رسد غربی‌ها بخشی از اهداف تهاجم فرهنگی خود را در این بستر دنبال می‌کنند، چرا که ردپای این نوع تهاجم به وضوح در این کتاب‌ها دیده می‌شود. برای تبیین بهتر موضوع، نگارنده مقاله تعدادی از کتب آموزش زبان انگلیسی را که در سطح وسیعی در کشور مورد استفاده قرار می‌گیرند، بررسی کرده و موارد آشکاری از تبلیغ فرهنگی همسو با برنامه تهاجم فرهنگی غرب را مورد اشاره و تحلیل قرار داده است.

مصادیق تهاجم فرهنگی در کتاب‌های آموزش زبان انگلیسی

همان طوری که قبلاً گفته شد، زبان و فرهنگ مقوله‌های لاینفکی هستند و در جریان آموزش هر زبانی لاجرم و به طور طبیعی زبان آموزان با فرهنگ مربوط نیز آشنا شده و مؤلفه‌های مختلف آن را یاد می‌گیرند. این امر اگر سیر طبیعی خود را طی کند، اصولاً آموزش هر زبان دیگری می‌تواند منشأ برکات مختلفی از قبیل توسعه ارتباطات اجتماعی و فرهنگی و آشنایی با گنجینه‌های علمی و ادبی مربوط به آن زبان در جوامع مقصد گردد و در طول تاریخ انسان‌ها توانسته‌اند از این رهگذر بسیاری از نیازهای مادی و معنوی خود را مرتفع نمایند. اما امروزه ما شاهد آن هستیم که غربی‌ها به دنبال استفاده ابزاری از مقوله آموزش زبان و بالاخص آموزش زبان انگلیسی بوده و می‌خواهند مطامع استعماری خود را در این بستر تعقیب نمایند. آنها می‌خواهند با استفاده از پوشش آموزش زبان، جنبه‌های منفی و ضد ارزشی فرهنگ خود را به جوامع هدف انتقال داده و با سست نمودن بنیان‌های فرهنگ ملی و دینی این جوامع، هدف استعماری استیلا یافتن بر جوامع هدف را تحقق ببخشند. برای این

منظور آنها محتوای کتاب‌های آموزش زبان را به طور هدفمند برنامه‌ریزی کرده و با جهت‌گیری مطالب آموزشی آنها راتپیه می‌کنند. آنچه که در ذیل می‌آید برخی از مصداق‌های مشخص مربوط به این جریان فکری است که از چند مجموعه آموزش زبان انگلیسی استخراج گردیده است.

الف) ترویج فرهنگ بی‌بند و باری و ضداخلاقی

امروزه بی‌بند و باری اخلاقی و جنسی در دنیای الحاد و علی‌الخصوص در کشورهای غربی به اوج خود رسیده است. این موضوع همواره در قالب لفظ مطبوع آزادی تعریف شده و به عنوان ابزاری کثیف در خدمت بخش عمده‌ای از نظام سرمایه‌داری قرار گرفته است، ولی با نگاهی واقع‌بینانه می‌توان دریافت که حتی خود غربی‌ها نیز پی به این واقعیت برده‌اند که این پدیده عمیقاً هستی‌جوامع مبتلا به را تهدید می‌کند. امروزه متفکرین، سیاستمداران و برنامه‌ریزان جوامع ذکر شده در چگونگی کنار آمدن با این پدیده مانده‌اند، چرا که ادامه آن چیزی جز تخریب و انحطاط را به دنبال ندارد و درعین حال برای کسانی که پیوسته در طول سالیان متمادی تحت نام آزادی بر طبل بی‌بند و باری و شکستن حریم عفت کوبیده‌اند، اقرار به واقعیت‌ها و نتایج حاصل از آن چیزی غیرممکن به نظر می‌رسد. بنابراین یکی از برنامه‌های جدی آنها این است که فرهنگ بی‌بند و باری و رفتارهای غیراخلاقی را در بین ملت‌های دیگر مخصوصاً در میان مسلمانان توسعه دهند. به نظر می‌رسد آنها با این سیاست به دنبال آن هستند که ضمن ایجاد حاشیه امن برای خودشان، نیروهای فعال و بویژه نسل جوان این کشورها را به انحطاط کشانده و در نهایت به راحتی بتوانند به اهداف استعماری خود جامه عمل بپوشانند. یکی از ابزارهای جدیدی که آنها در دو دهه اخیر در این راستا به خدمت گرفته‌اند، کتب آموزش زبان انگلیسی

است که تولید و نشر آنها تقریباً به طور انحصاری در اختیار ناشران انگلیسی و آمریکایی است. بیشتر این کتاب‌ها امروزه مملو از آموزه‌های ضد اخلاقی است که مواردی از آنها در اینجا مورد نقد قرار می‌گیرد.

در کتاب چهار مجموعه American Headway، یک درس کامل موضوع یک سریال آمریکایی به نام «دوستان» را مطرح می‌کند که بازیگران آن سه زن و سه مرد هستند. به طوری که از متن درس فهمیده می‌شود این افراد تا قسمت آخر سریال به عنوان دوست در کنار هم بوده و با هم روابط نامشروع دارند. این موضوع در کنار تصاویر مستهجن مربوط به این افراد فضائی کاملاً ضد اخلاقی و به دور از عفت ایجاد می‌کند که یقیناً می‌تواند هر جوان و یا نوجوانی را تحت تأثیر قرار بدهد.

مجموعه Hotline از جمله کتاب‌های آموزش زبان انگلیسی است که موضوعات ضد اخلاقی و مخصوصاً روابط ناسالم بین دختر و پسر بر هر کدام از چهار کتاب آن کاملاً سایه انداخته است. تقریباً در تمام مکالمات کتاب سه (Pre-intermediate) این مجموعه، رابطه ناسالم بین دختر و پسر به نحوی منعکس گردیده است. در مکالمه صفحه ۳۱ این کتاب دختری به یک پیرمردی که ظاهراً با هم رابطه نزدیک خانوادگی هم دارند، می‌گوید دوست پسر جدیدی پیدا کرده است و می‌خواهد به میهمانی او برود. پیرمرد با نگاه به اومی گوید که خیلی خوشگل شده است و اگر پنجاه سال جوان‌تر بود، او حتماً نصیب خودش می‌شد. همه کسانی که با فرهنگ غرب آشنا هستند، می‌دانند که در آنجا رابطه نزدیک قبل از ازدواج بین دختران و پسران قبحی ندارد. ولی این طور هم نیست که تمام زندگی آنها در همین موضوع خلاصه شده باشد؛ چیزی که به وضوح در کتاب‌های Hotline مشاهده می‌شود. نکته

جالب این است که نویسنده این مجموعه، آقای «تام هاجینسن»^۱ جایزه بهترین کتاب انگلیسی را از طرف یکی از مقامات انگلستان نیز دریافت کرده است.

آشنا کردن مخاطبین با راه‌های پیدا کردن دوست دختر و پسر از دیگر موضوعاتی است که بیشتر کتاب‌های آموزش زبان انگلیسی مکرراً به آن می‌پردازند. مثلاً صفحه ۳۹ کتاب Move Up - advanced، صفحات ۷۲ و ۷۳ کتاب یک True Colors، صفحه ۲ کتاب سه New Interchange، صفحات ۲۴ و ۲۵ کتاب Hotline - starter، و صفحه ۹ کتاب دو Passages به تفصیل این مقوله را دنبال می‌کنند. در بیشتر موارد، نویسنده‌ها سعی کرده‌اند با استفاده از تصاویر و دیگر ابزارهای آموزشی لازم، موضوع را به طور کامل منتقل نمایند. مثلاً در صفحه ۷۲ کتاب یک True Colors، عکس یک مرد جوان ورزشکاری دیده می‌شود که خیلی غمگین و افسرده به نظر می‌رسد. بعد از اینکه فرد دیگر ایشان را با شیوه پیدا کردن دوست دختر آشنا می‌کند، وی با چهره‌ای شاد و خندان در صفحه بعد ظاهر می‌شود.

موضوع رقص از دیگر مقولات ابتدال آمیزی است که در کتاب‌های آموزش زبان انگلیسی به طور مکرر به چشم می‌خورد. مثلاً در کتاب شش مجموعه Spectrum، یک درس کامل به این موضوع پرداخته است. در کتاب یک True Colors، موضوع کل فصل هفت رقص می‌باشد. در اینجا متنی به همراه تصاویر مبتدل انواع رقص را مورد بحث قرار می‌دهد و در دیگر قسمت‌های این فصل موضوع به شکل‌های مختلف دیگری مطرح گردیده است.

الگوسازی منفی از طریق مطرح کردن هنر پیشه‌های غیر اخلاقی و زندگی هالیودی از دیگر مباحثی است که بیشتر کتاب‌های آموزش زبان انگلیسی در راستای

اهداف مهاجم فرهنگی دنبال می کنند. به عنوان مثال کتاب Hotline - intermediate، توصیف مفصلی از زندگی مایکل جکسون به همراه تصویر زن مآب او را ارائه می کند. کتاب دو American Headway، شامل یک متن کامل درباره هنرپیشه های هالیوود و زندگی های عجیب و غریب و پرتبذیر آنهاست. در جهان غرب نیز مثل دیگر بخش های دنیا آدم های وارسته و هنرپیشه های طرفدار انسانیت وجود دارند، ولی به نظر نمی رسد تهیه کنندگان کتاب های آموزش زبان انگلیسی رغبت زیادی به مطرح کردن آنها داشته باشند، و این خود به طور جدی جای سؤال دارد. و سرانجام ارائه مدل های پوششی و آرایشی مبتذل بخش دیگری از اقدامات برنامه ریزی شده در کتاب های آموزش زبان انگلیسی برای بی خاصیت و از درون تهی کردن نسل جوان در کشورهای هدف را تشکیل می دهد. نمونه هایی از این مورد در صفحه ۱۳ کتاب سه True Colors، صفحه ۸۵ کتاب Hotline - intermediate و صفحه ۹۸ کتاب pre-Hotline - intermediate به چشم می خورد. اگر موارد ضد اخلاقی مطرح شده در این قسمت را به انبوه عکس های مستهجن این کتاب ها اضافه کنیم، شاید بتوان تصور کرد که فضای ایجاد شده در این کتاب ها چقدر می تواند از نظر اخلاقی و رفتاری آسیب زا باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ب) تخطئه دین و دینداری

غرب بعد از رنسانس در شرایطی قرار گرفته بود که نه می توانست دین را به معنی واقعی آن بپذیرد و نه به طور کامل آن را رد کند، چرا که دین به عنوان یک امر فطری و نیاز روانی برای همه مطرح بود. آنها به مرور حوزه دین را محدود به کلیسا کردند و در جامعه دین ستیزی و مبارزه با گرایش های دینی را رواج دادند و حاصل این فرایند ظهور جامعه ای سکولار و دین گریز بود. چنین جامعه ای می توانست بهترین

بستر برای جولان لیبرالیسم غرب باشد. البته آنها به همین قانع نبودند و وجود دین و مظاهر دینی را در هر کجای دنیا تهدیدی برای موجودیت خود ارزیابی می‌کردند و بنابراین برنامه ریزی‌های بلند مدتی را برای مبارزه با دین گرائی در خارج از مرزهای خود به عمل آوردند. آنها در این هجمه فرهنگی از انواع ابزارها و روش‌ها بهره جسته‌اند و به نظر می‌رسد در دو، سه دهه اخیر سعی کرده‌اند از کتاب‌های آموزش زبان انگلیسی نیز در این راستا بهره‌برداری کنند. آنها برای این منظور به طور مستقیم و یا غیرمستقیم مطالبی را با هدف تخطئه دین و مخصوصاً مسلمانان در این کتاب‌ها مطرح می‌کنند. اگرچه مصداق‌های این موضوع به فراوانی بحث قبلی نیستند، ولی به دلیل حساسیت خاص آن، خیلی قابل توجه می‌باشد.

از جمله موارد مربوط به این موضوع در صفحه ۱۰۲ کتاب چهار American Headway به چشم می‌خورد. در اینجا نویسنده خود را با افتخار یک کافر معرفی می‌کند، و دینداری را حماقت می‌خواند. او می‌گوید که هر فردی فقط یک بار فرصت برای زندگی در این دنیا دارد، و اعتقاد به آخرت و در انتظار آن بودن اتلاف این فرصت است. آرایش این متن به شکلی است که ممکن است بعضی‌ها تصور کنند هدف آن معرفی مهارت‌های نویسنده است، ولی با اندک دقتی می‌توان دریافت که به این صراحت حمله کردن به دین نمی‌تواند بدون هدف بوده باشد.

در صفحه ۶۶ کتاب Move-Up - advanced، صفحه ۱۲۹ کتاب چهار American Headway، و در صفحه ۱۰۰ کتاب دو Passages، یک فرقه مذهبی ساکن در ناحیه لانکاستر آمریکا معرفی شده‌اند. شیوه زندگی این فرقه از خیلی جهات با بقیه امریکاییها متفاوت است و یکی از ویژگی‌های اصلی آنها تعهد شدید مذهبی می‌باشد. آنچه که در معرفی این فرقه در هر کتاب، ام از سه کتاب اشاره شده کاملاً برجستگی

دارد، اشاره به عقب ماندگی آنها است و به نظر می‌رسد هر سه نویسنده این متن‌ها را با هدف ایجاد تداعی بین دین‌گرایی و عقب ماندگی تهیه کرده‌اند. در کتاب Move Up، متن این گونه آغاز می‌شود: «امروزه آمریکا مدرن‌ترین کشور جهان است. اما وقتی چند مایل از فیلادلفیا به سمت پنسیلوانیا حرکت می‌کنید و وارد ناحیه‌ای به نام لانکاستر می‌شوید، تصور می‌کنید که به قرن گذشته و یا حتی عقب‌تر برگشته‌اید و اینجا مکانی است که فرقه آمیش زندگی می‌کنند...»

معرفی چهره خشن و عقب مانده از مسلمانان یکی دیگر از مصادیق ضد دینی در کتاب‌های آموزش زبان انگلیسی می‌باشد. در این کتاب‌ها تقریباً هر جا صحبت از مسلمانان پیش آمده است، نویسنده‌ها سعی کرده‌اند دو عامل ذکر شده را ملازم با مسلمانی معرفی کنند. به عنوان مثال در صفحه ۱۳ کتاب یک Transitions، چهار عکس از مردم کشورهای چین، لهستان، تایلند و مراکش ارائه گردیده است. چهره‌های مربوط به هر سه عکس از کشورهای غیر مسلمان کاملاً آراسته بوده و فضای عکس‌ها تداعی کننده آرامش هستند، اما عکس مربوط به کشور مراکش نشان دهنده دو نفر مسلمان ظاهراً بیابانگرد است که یکی از آنها قمه بزرگی را به خود بسته است. در فصل هفت کتاب American Headway - starter عکس یک نفر مسلمان به نام عمر را می‌بینیم که تنها عکس مربوط به مسلمانان در این کتاب است. این عکس که به همراه دو چهره زیبای غربی در سه جای کتاب ارائه گردیده است، به جرئت می‌توان گفت که زشت‌ترین چهره موجود در کتاب مذکور می‌باشد. همچنین در فصل هشت کتاب دو Transitions، یکی از داستان‌های خنده‌دار ملانصرالدین نقل شده است. در اینجا عکس دلقک مانند ملّا به همراه چند نفر مسلمان

در کنار مسجدی دیده می‌شود. خواندن این داستان به همراه عکس‌های مربوطه می‌تواند به مخاطب القاء کند که مسلمانان گروهی ساده لوح و عقب مانده هستند. انتخاب مطالب مورد اشاره عقلاً نمی‌تواند اتفاقی باشد. در این مطالعه حدود چهل کتاب آموزش زبان انگلیسی در قالب دوازده مجموعه مستقل مورد بررسی قرار گرفته است. به جرئت می‌توان گفت که در هیچ کدام از این چهل کتاب که همگی برای مخاطبین در سطح دنیا تهیه گردیده‌اند، حتی یک مورد از افتخارات گذشته و یا حال مسلمانان به چشم نمی‌خورد، این در حالی است که کتاب‌های فوق تقریباً درباره نواخ و دستاوردهای تمام ملت‌ها و نژادهای دیگر دنیا مطالبی را عرضه می‌کنند. از طرف دیگر، مجموعه‌های آموزشی مورد اشاره در مورد تمام مسائل و نهادهای اجتماعی و اهمیت و جایگاه آنها مطالب فراوانی را مطرح می‌کنند، در حالی که در مورد دین و اهمیت آن هیچ بحث خاصی در آن ارایه نمی‌گردد. بنابراین می‌توان نتیجه‌گیری کرد که تمام این مطالب عمداً گزینش شده‌اند و تهیه‌کنندگان این کتاب‌ها هدف‌های خاصی را در کار خود دنبال کرده‌اند.

ج) برجسته‌نمایی موفقیت‌های غرب

جامعه غرب مصون از آسیب، ناهنجاری و کاستی نیست، و چه بسا در سوازدی از قبیل اعتیاد، بزهکاری و برخی ناهنجاری‌های اجتماعی دیگر اوضاع کشورهای غربی از خیلی دیگر از کشورهای دنیا وخیم‌تر می‌باشد، ولی با اندک توجهی می‌توان دریافت که کتاب‌های آموزش زبان انگلیسی یا اصلاً به این مشکلات اشاره نمی‌کند و یا خیلی کم به آنها می‌پردازند. در عوض، جاذبه‌های غرب با برجسته‌نمایی فراوان در این کتاب‌ها به طور مکرر مطرح می‌گردد، و تلاش می‌شود به مخاطبین القاء شود که موفقیت و پیشرفت را باید در کشورهای غربی جستجو کرد.

همان طوری که گفته شد موارد فراوانی از این موضوع در کتاب‌های آموزش زبان انگلیسی وجود دارد که در اینجا به چند مورد به عنوان مثال اشاره می‌شود. در کتاب دو American Headway (صفحه ۱۵) داستان مهاجرت سه نفر از کشورهای چین، مجارستان و مکزیک به آمریکا مورد بحث قرار گرفته است. هر سه نفر با تمجید فراوان از آمریکا و آمریکاییها یاد کرده و مهاجرت خود به این کشور را خیلی موفق ارزیابی می‌کنند، چراکه در حال حاضر هر سه نفر دارای موقعیت‌های شغلی و اجتماعی ارزشمندی هستند. در کتاب دو New Interchange (صفحه ۷)، داستان یک هنرپیشه زن چینی را می‌خوانیم که به همراه خانواده خود به آمریکا مهاجرت کرده است و موفقیت‌های برتر شغلی خود را در این کشور و با فعالیت در سینمای هالیوودی جستجو می‌کند، علی‌رغم اینکه وی در چین هنرپیشه موفق بود و توانسته بود جایزه بزرگ خروس طلائی این کشور را از آن خود کند. در کتاب Move up - pre- intermediate (صفحه ۱۳)، نویسنده از شهرت آمریکایی‌ها به عنوان مردمان مؤدب یاد می‌کند. و مورد آخر اینکه در این کتاب‌ها، اغلب نایب‌های جوان و نوجوان کشورهای غربی معرفی می‌شوند که یکی از نمونه‌های آن را در کتاب یک American Headway (صفحه ۴۴) می‌بینیم.

(د) بی توجهی به جایگاه خانواده

خانواده یکی از نهادهای مهم اجتماعی است که از اهمیت و نقش بسیار بالایی برخوردار بوده و می‌تواند کارکردهای مثبت فراوانی داشته باشد. خانواده به دلیل اهمیت بسیار زیاد آن مورد توجه دین اسلام قرار دارد و به همین دلیل صاحب نظران تعلیم و تربیت، جامعه‌شناسی و روانشناسی را مخصوصاً در چند دهه گذشته به خود جلب کرده است. اما این نهاد مهم تحت تأثیر فلسفه ماتریالیستی و اپیکوریستی در

جامعه غرب به شدت دچار تزلزل و آشفتگی گردیده است، به طوری که امروزه برای بخش عظیمی از نسل جدید تشکیل خانواده و سازمان دادن به این نهاد اجتماعی معنی خود را از دست داده است. امروزه تعداد بسیار زیادی از مردان و زنان غربی نشاط و شادی را به دور از محیط خانه و خانواده در کلوب‌های رقص و مستی می‌جویند، و به همین دلیل تربیت فرزند و کمک به تکوین شخصیت او که یکی از کارکردهای مهم خانواده می‌باشد، تا حد زیادی برای غربی‌ها معنی ندارد.

موضوع آشفتگی خانواده از دیگر مسائلی است که می‌توان انعکاس آن را به خوبی در بسیاری از کتاب‌های آموزش زبان انگلیسی دید، چیزی که به نظر نگارنده می‌تواند در راستای اهداف تهاجم فرهنگی نقش آفرین باشد. از جمله موارد مربوط به این موضوع را در کتاب پنچ Spectrum (صفحه ۱۱۱) می‌بینیم. در اینجا با اشاره به داستان رومنو و ژولیت که هرگز فرصت پیدانکردند به یکدیگر عادت کنند، نتیجه‌گیری می‌شود که تازگی رابطه بین مرد و زن عنصر اساسی در شدت عشق و علاقه است، و بنابراین نمی‌توان عشق را در زندگی زناشویی و خانوادگی جستجو کرد. در کتاب سه American Headway (صفحه ۷۱) دختری که مادرش مدت‌ها پیش طلاق گرفته است، پدر خود را بیگانه می‌نامد و می‌گوید که نمی‌خواهد بچه‌دار شود چرا که حیواناتی را که نگره‌داری می‌کنند، برایش کافی هستند. در صفحه ۹۲ همان کتاب ماجرای مشاجره و دعوی زن و شوهری مطرح می‌شود که به خاطر شرب خمر و قمار بازی مرد به راه افتاده است. در کتاب چهار American Headway (صفحات ۷۸ و ۷۹) داستان زندگی سه زن و سه مرد را می‌خوانیم که به عنوان دوست کنار هم زندگی می‌کنند.

اینها مسائلی هستند که امروزه در مقیاس وسیعی گریبانگیر جامعه غرب شده‌اند و باید گفت طرح کردن آنها در کتابهای آموزشی بهره‌ای جز الگوسازی غلط و انحراف برای نسل جوان ما ندارد.

نتیجه‌گیری

نتیجه بررسی‌های ارائه شده در این مقاله گویای این واقعیت است که کتاب‌های آموزش زبان انگلیسی مربوط به دو دهه اخیر از بار فرهنگی بسیار سنگین تری نسبت به کتاب‌های آموزشی قبل از آن برخوردار هستند. به نظر می‌رسد که تهیه‌کنندگان کتاب‌های جدید سعی کرده‌اند به توصیه کرامسچ و همکارانش (۱۹۹۶) عمل کنند و بسته‌های ویژه فرهنگی را به شکل گزینشی و با هدف انتقال فرهنگ غرب به کشورهای هدف در آنها بگنجانند، که این موضوع ردپای تهاجم فرهنگی را در این مجموعه‌های آموزشی به وضوح نشان می‌دهد.

امروزه واقعیتی که در کشور ما مطرح است، این است که تقریباً همه اقشار جامعه، از کرچک تا بزرگ، احساس نیاز شدیدی به یادگیری زبان انگلیسی می‌کنند، و از آنجایی که نظام آموزش زبان مدرسه و دانشگاه از کارآمدی کافی برخوردار نیستند، تعداد بسیار زیادی از افراد مذکور در آموزشگاه‌های آزاد و یا به شکل فردی مشغول یادگیری زبان انگلیسی و برخی دیگر از زبان‌های اروپائی هستند. نکته قابل توجه در اینجا آن است که غیر از کتاب‌های آموزش زبان انگلیسی مدارس، تاکنون هیچ مجموعه آموزشی دیگری که در جامعه از کارآمدی کافی برخوردار باشد، تهیه نگردیده است، و همه داوطلبان یادگیری زبان انگلیسی از کتاب‌ها و مطالبی که در این مقاله مورد وصف قرار گرفتند، استفاده می‌کنند. حداکثر کاری که در این میان از

طرف نهادهای فرهنگی کشور انجام می‌گیرد، این است که ناشران داخلی را مجبور می‌کنند تصاویر این کتابها را که فقط نشانگر ظاهر جریان می‌باشند، به نحوی تغییر داده و آنها را به قول خودشان به استانداردهای صدا و سیما برسانند، غافل از اینکه بیشتر از همه محتوا و متون این کتابها مشکل ساز هستند.

به نظر می‌رسد این مشکل را می‌توان به چند شکل حل نمود. پیشنهاد اول آن است که نهادهای فرهنگی و آموزشی کشور تیم‌هایی از کارشناسان خبره را سازماندهی کرده و مأموریت تهیه یک یا چند مجموعه آموزشی زبان انگلیسی کارآمد و مقبول برای جامعه به آنها واگذار کنند. این کار هزینه بسیار زیادی را می‌طلبد، ولی با در نظر گرفتن آثار مثبت فرهنگی آن، نهایتاً مقرون به صرفه خواهد بود. پیشنهاد دوم دعوت از گروه‌های کارشناسی خارجی و واگذار کردن این امر به آنها است. در خارج از کشور و حتی در کشورهای انگلستان و آمریکا قطعاً افرادی هستند که می‌توان آنها را دعوت کرد و با تعیین مختصات دقیق مربوط به مجموعه آموزشی، کار تهیه آن را به این افراد واگذار نمود. در صورت نظارت کافی برانجام کار، روش دوم می‌تواند از اطمینان بیشتری نیز برخوردار باشد، چراکه کارشناسان خارجی تجربه زیادی در انجام این کار داشته و مجموعه‌های زیادی را تاکنون تهیه کرده‌اند. همچنین به عنوان راهکار کوتاه مدت، می‌توان یک و یا چند تا از مقبول‌ترین مجموعه‌های آموزشی موجود را انتخاب کرد و با انجام تغییرات اساسی محتوایی و شکلی آن را مناسب استفاده در کشور ساخت. لازم به ذکر است که عمل کردن به هر کدام از سه روش مذکور به تنهایی کافی نخواهد بود، چراکه با نبود نظارت لازم بر انتخاب و استفاده از مجموعه‌های آموزشی از طرف نهادهای مربوط،

نمی‌توان اطمینان داشت که حتی در صورت وجود یک مجموعه آموزشی مناسب، ضمانتی برای استفاده و به کارگیری آن وجود داشته باشد.

منابع فارسی

- سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. فرهنگ و نهاجم فرهنگی. تهران: وزارت ارشاداسلامی، ۱۳۷۳.
مصباح یزدی، محسدتقی (۱۳۷۹). *تہاجم فرهنگی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
مقام معظم رهبری، سخنرانی ۱۳۷۱/۵/۲۱.
هدایتخواه، ستار (۱۳۷۴). *تہاجم فرهنگی: ابعاد، ویژگی‌ها، عوامل، زمینه‌ها و راه‌های مقابله با آن*. مشهد: مؤسسه فرهنگی و هنری وانتشاراتی ضریح آفتاب.

منابع انگلیسی

- Adaskou, K. ; Britten, D. and Fahsi, B. (1990). **Design Decisions on the cultural content of a secondary English course for Morocco**. *ELT Journal*, 44(1), 310.
Continentt, S. (1994). *Spectrum*, (books 5 & 6). USA: Prentice Hall Regents.
Fowler, W. S. (1996). *Fowler first certificate*. Spain: Longman.
Graves, K. & Rein, D. P. (1990). *East west*, (book 3). Oxford: Oxford University Press.
Greenall, S. (1998). *Move Up - Pre-intermediate*. Oxford: Macmillan Heinmann.
Hutchinson, T. (1991). *Hotline, (starter, elementary, pre-intermediate, intermediate)*. Oxford: Oxford University Press.
Jervis, N. (2005). *What is culture*. www.orvillejenkins.com.
Kramsch, C. ; Cain, A. and Murphy-Lejeune, E. (1996). **Why should language teachers teach culture**. *Language, Culture and Curriculum*, 9(1), 99 – 107.
Kroeber, A. L. and Kluckhohn, C. (1954). *Culture: a critical review of concepts and definitions*. New York: Random House.
Lee, L. (1998). *Transitions*, (books 1 & 2). Oxford: Oxford University Press.
Maurer, J. and Schoenberge, I. E. (1999). *True colors*, (books 1-4). USA: Longman.
Richards, J. C. (1997). *New interchange*, (books 1-3). Cambridge: Cambridge University Press.
Richards, J. C. and Sandy, C. (1998). *Passages*, (books 1 & 2). USA: Cambridge University Press.
Soars, J. and Soars, L. (2001). *American headway*, (starter & books 1- 4). Oxford: Oxford University Press.

